

تحلیلی درباره بازرگانی خارجی

مبارزات سالیان دراز ملت ایران بالاخره در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ثمر نشست و نظام استبدادی وابسته به استیلاي خارجی در هم شکست و ملت ایران پیروز گردید.

با پیروزی ملت نظم سیاسی حاکم بر میهن ما نابود شد و متعاقباً نظم سیاسی جدیدی مستقر گردید. اما هدف حرکت اسلامی تنها آن نبود که روابط سیاسی نظام استبدادی و استعماری را در هم بشکند بلکه هدف بطوریکه در شعارهای اصلی روزهای انقلاب آمده بود و می‌گفتند: «استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی» ایجاد یک حکومت و نظام اسلامی در تمامی ابعاد و اجزاء آن از جمله اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر اساس معیارها و ارزشهای توحیدی بوده است.

نظام پیشین، با ویژگی‌های خود، استبداد داخلی و سلطه استعمار و امپریالیسم، در هر یک از ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خصوصياتی داشته است که متناسب با معیارها و ارزشهای همان نظام شکل گرفته بودند و در خدمت اهداف همان نظام قرار داشتند.

روابط ریشه‌دار اقتصادی در نظام گذشته بر اساس معیارهای همان نظام و در جهت تحقق اهداف آنان بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن اگر چه روابط سیاسی استبداد و سلطه اجانب را بر هم زد و از بین برد اما روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مولود نظام پیشین علیرغم آنکه بر هم خوردند هنوز از بین نرفته‌اند و هنوز همان روابطی هستند که در بسیاری از موارد با معیارهای اسلامی مغایرت یا منافات دارند. تا زمانی که روابط جدید اقتصادی متناسب با هدفها و ارزشها و معیارهای اسلامی جایگزین روابط گذشته نشوند حرکت اسلامی در بعد اقتصادی به هدفهای خود نرسیده و جامعه مقبول اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد.

نهضت آزادی ایران معتقد است تداوم انقلابی که در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید به معنای از بین بردن روابط ظالمانه و غیر اسلامی گذشته و استقرار روابط عادلانه نوین می‌باشد.

ویژگی روابط اقتصادی در نظام پیشین

در دو قرن گذشته کشورهای دنیای سوم گرفتار نوع جدیدی از استیلاي خارجی به صورت استعمار مرئی و نامرئی بوده‌اند که برخلاف استیلاي خارجی نوع قدیم هدفش بهره‌کشی اقتصادی و انتقال منابع ثروت و درآمدها از کشورهای تحت سلطه به کشور مادر (متروپل) یا تأمین بازار برای کالاهای خود بوده و با تکیه بر استبداد محلی و بومی شدیدترین نوع ظلم و ستم اقتصادی در اشکال گوناگون را به وجود آورده است.

در کشور ما، استبداد پهلوی به عنوان وسیله و ابزاری در دست استیلاي خارجی که به شکل استعمار نامرئی عمل می‌کرده است در طول ۶۰ سال اقتصاد ما را تماماً به اقتصاد قدرتها و ابرقدرتهای خارجی

وابسته ساخت، منابع ملی و طبیعی ما را غارت کرد و تولید داخلی را به میزان وسیعی نابود ساخت. نهضت آزادی ایران از بدو فعالیت خود و مؤسسين آن قبل از اعلام تشكيل نهضت، در سازمان نهضت مقاومت ملی، همواره به موازات مبارزه با استبداد داخلی با سلطه سیاسی و اقتصادی استعمارگران خارجی به خصوص انگلیس و آمریکا و با ظلم و ستم اقتصادی و بی‌عدالتی‌ها مبارزه کرده و از هر فرصت مناسبی برای افشای ماهیت اسارت بار روابط رژیم استبدادی با سلطه‌گران خارجی استفاده کرده است.

در سال ۱۳۴۱ در زمانی که امپریالیسم آمریکا در جهت تثبیت منافع خود نقشه جدیدی به شکل «انقلاب سفید» را مطرح ساخت، نهضت آزادی ایران با توجه به رسالتی که در مبارزه با روابط اسارت بار اقتصادی ابرقدرتها با ایران احساس می‌کرد به افشاگری و مبارزه جدی با آن طرحها برخاست و به عنوان اولین و تنها گروه سیاسی - اسلامی، در برابر تهاجم جدید استیلای خارجی که در آن سال تحت عنوان انقلاب سفید مطرح شده بود قاطعانه موضع گرفت و به افشاگری هدفهای کوتاه‌مدت و درازمدت استبداد پهلوی و حامیان امپریالیستیش پرداخت. نهضت طی بیانیه‌ای که به همین مناسبت تحت عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ؟! تاریخ خود» به تاریخ سوم بهمن ۱۳۴۱ منتشر ساخت، چنین نوشت:

«نهضت آزادی ایران در برابر اعلام رفراندوم شش ماده‌ای شاهانه! و تحول عظیمی! که خبر آن را داده‌اند وظیفه تاریخی خود می‌داند به اتکای خداوند سبحان و علیرغم محیط خفقان و تهدیدهای سختی که متوجه وجود نهضت و افراد آن می‌شود سکوت نکرده اظهار نظر و اعلام خطری بنماید.

دو چیز تیره عقل است دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

با احساس چنین رسالتی نهضت آزادی از ماهیت واقعی آن برناه پرده برداشته و سپس اعلام کرد:

«دولتهای خارجی به خوبی مایلند با این طرح مدرن مترقی! ملی! به ما در عالم انسان‌دوستی! و ایران‌نوازی کمک نمایند. سرمایه می‌آورند. کارشناس می‌آورند، ماشین می‌آورند آموزگار و مربی دلسوز! می‌آورند. شرکت‌های تعاونی ما را در اعماق و اقطار مملکت در دست خود می‌گیرند و سروسامان می‌دهند... اما به چه نوع و به چه ترتیب؟ خوب است نگوئیم چطور؟»

«اربابان خارجی که جانشین اربابان ایرانی می‌شوند هم از آخور خواهند خورد و هم از توپره. اسماً سرمایه و بلافاصله ماشین و کارشناس می‌آورند ولی با بهره و بهای هنگفت و عایدات دیگر، با نو نوار کردن دهاتیها و یا پاشیدن قرصه‌ها و قسط‌ها، انواع بنجله‌های بازار خودشان از قبیل رادیو، تلویزیون، ماتیک، پلاستیک و غیره سیل‌وار به کوه و دشت ایران به قیمت‌های دلخواه سرازیر خواهند کرد. در حالیکه صنعت تازه مولود ایران با ضربه‌هایی که بر پیکر ضعیفش خورده است نخواهد توانست جواب احتیاجات روزافزون شهری و دهاتی را بدهد و بازار ایران بیش از پیش قبضه تجاوز یهودیان و سوداگران زالوصفت بین‌المللی خواهد شد.

نه تنها از جهت مصنوعات و احتیاجات غیرخوراکی زندگی، بلکه از جهت محصولات داخلی و محلی نیز چنان که کمبود و کسری در کشت و تولید دهات ما در اثر بی‌صاحب و سامانی و بی‌بندوباری پدیدار خواهد شد که اگر به مرحمت! دولتهای بعد از کودتا کسری گندم و کره و کنسرو ما سال به سال بیشتر از خارجه می‌آید به زودی کاه و یونجه و نخود و لوبیا و خیار و گوجه و پیازمان را نیز باید با ارز وارد کنیم.»

«خلاصه آنکه وقتی ترازنامه عملکرد چند ساله را بررسی کنید خواهید دید ارباب ایرانی رفته ارباب

خارجی جایش آمده و شاید فعالیت تولیدی هم زیاد شده ولی رعیت ایرانی حمال‌الخطب خارجی گشته، در حقیقت برای او کاشته و درو کرده دسترنجی گرفته، اما دسترنجش و اندوخته‌اش را هم به او داده است. اضافه بر آن سنت و مذهب و اخلاق و استقلالش را هم از دست داده است. سیاست و اقتصاد خارجی هم نیرو و نقدینه زارع ایران را و بالاخره یک عده هم شیر و عصاره خاک ایران را.»

همزمان با انتشار این بیانیه سران و فعالین نهضت آزادی دستگیر و سپس در محاکم نظامی محاکمه شدند.

اما بررسی اجمالی از روند تحولات اقتصادی از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و یا از زمان انتشار این بیانیه تا پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ نشان می‌دهد که چگونه پیش‌بینی‌ها و اعلام خطر نهضت کلاً درست و بجا بوده است.

بالا رفتن قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ که در نتیجه آن سطح درآمد ارزی دولت ایران به میزان غیر قابل تصویری بالا رفت همگام با نارسائی صنایع و تولیدات داخلی روند وابستگی اقتصادی ما را به قدرتها و ابرقدرتهای خارجی شدیدتر و عمیق‌تر نمود. اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت آن چنان وضعی را بر ملت ما تحمیل کرد که قسمت عظیم درآمد ایران از محل فروش نفت، لاجرم با خرید کالاهای مختلف مصرفی و یا نظامی، مجدداً به جیب سرمایه‌داران خارجی خصوصاً در آمریکا و اروپا باز می‌گشت. البته برای توسعه و تولید هم سرمایه‌گذاری‌هایی صورت گرفت ولی؛

اولاً این سرمایه‌گذاریها مبتنی بر حسن نیت و بصیرت نبود.

ثانیاً قسمت اعظم آنچه ایجاد شد صنایع وابسته و مونتاژ و تولیدکننده کالاهای مصرفی و در جهت منافع بیگانگان و وابستگانشان بود و کمتر اقدامی در ایجاد صنایع اساسی و مادر صورت گرفت. بررسی آمار بازرگانی خارجی ایران در طی دوران سلطه استبداد شاه معدوم، خصوصاً در دهه سالهای ۴۰ و ۵۰ ابعاد و عمق فاجعه و وابستگی اقتصادی را به خوبی نشان می‌دهد.

حجم واردات ایران در طول برنامه‌های به اصطلاح عمرانی چهارم و پنجم (از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶) بیش از ده برابر بالا رفت. واردات ایران که در سال ۴۶ بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار بوده در سال ۵۶ به حدود ۱۴/۵ میلیارد دلار رسید. واردات کشور نه تنها به چنین حجم وحشت‌آوری رسید بلکه در جهت تحقق برنامه‌های فرهنگی رژیم، حجم واردات مشروبات الکلی و دخانیات حدود ۲۵۰۰ درصد بالا رفت.

مقایسه این ارقام به درستی پیش‌بینی‌های واقع‌بینانه نهضت آزادی را به خوبی نشان می‌دهد. ادامه چنان وضعی برای ملت ایران قابل قبول و تحمل و دوام نبود. تا زمانی که کشورمان از نظر اقتصادی وابسته به اجانب است چگونه می‌توان از استقلال سخن گفت. چنان روابطی می‌بایستی از اساس دگرگون می‌شد.

پیروزی انقلاب اسلامی این روابط را بر هم زد ولی به کلی ریشه‌کن نکرده است و چیزی هم بر جایش نگذاشته است.

از جانب دیگر، همانطور که نهضت آزادی ایران پیش‌بینی کرده بود در نتیجه اعمال طرحهای حکیم فرموده خارجی، مردم محروم، گرفتار بدترین نوع ظلم و ستم اقتصادی شدند و محرومیت و فقر و بی‌عدالتی و اختلافات طبقاتی به شدیدترین وجهی حاکمیت یافت.

در حالیکه اکثریت بزرگی از هموطنان ما از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم بودند که متأسفانه

بسیاری هنوز هم هستند، اقلیتی از تمامی امکانات و نعم زندگی، به حداکثر ممکن برخوردار بوده و هم اکنون نیز می‌باشند.

در حالیکه در میهن ما مردمی هستند که هنوز هم آب آشامیدنی نداشته و از لوازم اولیه زندگی محرومند جمعی دیگر غرق در زندگی تجملی و مصرفی گشته‌اند. ادامه چنین وضعی برای یک مسلمان و برای حرکت اسلامی قابل تحمل نمی‌باشد.

حرکت اسلامی خود را متعهد به ایجاد قسط و عدل اسلامی می‌داند و نهضت آزادی ایران که متعهد به دفاع از اسلام و ایران و تداوم انقلاب است نمی‌تواند در برابر این بی‌عدالتی‌ها، ظلم و ستم‌ها، در برابر فقر و محرومیت کشنده بخش عظیمی از مردم کشورمان بی‌تفاوت باشد.

نهضت آزادی ایران استقلال واقعی و همه جانبه کشور را جدای از استقلال اقتصادی و قطع تمامی وابستگی‌های اسارت بار به اجانب خواه شرقی و خواه غربی، نمی‌داند.

نهضت آزادی ایران لازمه تداوم انقلاب را بر هم زدن چنین روابط ظالمانه و غیر اسلامی و بعضاً ضد اسلامی و ایجاد استقرار حکومت قسط و عدل بر پایه ضوابط مقبول و منطقی بر اساس معیارهای اسلامی می‌داند و تحقق این آرمانها و بالا رفتن تولید واقعی و توزیع عادلانه را تنها از طریق حاکمیت منطقی، نظم، عقل و مدیریت صحیح و نه با شعار و حرف و جوسازی و هیجان‌زدگی امکان‌پذیر می‌بیند.

قانون اساسی و مسائل اقتصادی

خوشبختانه قانون اساسی جمهوری اسلامی هدفها و آرمانها و خطوط کلی را به میزان قابل ملاحظه‌ای مشخص و روشن کرده است که می‌تواند و باید پایه و اساس کار قرار گیرد.

در تمامی انقلاباتی که در کشورهای دنیای سوم رخ می‌دهد دو مسئله اساسی، از جهت اقتصادی مورد توجه اساسی قرار می‌گیرد. مسئله اول تأمین استقلال اقتصادی است که بدون آن استقلال سیاسی هرگز تحقق نخواهد پذیرفت. مسئله دوم تأمین نیازهای اساسی مردم و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت است. این دو مسئله اگر چه لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند اما در تنظیم برنامه‌های اقتصادی لاجرم باید اولویت‌ها را مشخص و معین نمود و در این کشورها، لاجرم باید اولویت را در تمامی برنامه‌های مراحل اولیه به کسب استقلال اقتصادی و رسیدن به مرحله خودکفایی داد. تأمین نیازهای اساسی اگر چه آرمان مقدسی است اما نسبت به تأمین استقلال اقتصادی در مرحله دوم اهمیت قرار می‌گیرد. تلاش برای تأمین نیازهای اساسی، قبل از مرحله تحقق خودکفایی و استقلال اقتصادی به ایجاد تقاضاهای جدید و ازدیاد تقاضاهای گذشته منجر می‌گردد که خطرناک بوده و به تشدید وابستگی‌ها و از دست دادن استقلال می‌انجامد.

در قانون اساسی، ضمن تأکید بر هر دو مسئله یعنی تأمین استقلال اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و تأمین نیازهای اساسی متأسفانه تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی، صنعتی در داخل مملکت، که تنها راه مشروع و معقول تأمین نیازهای عمومی و رسیدن به خودکفایی است در مرحله دوم اهمیت قرار داده شده است و از اشتباهات بزرگی هم که پس از پیروزی انقلاب اتفاق افتاده این است که به جای تلاش گسترده و همه جانبه در جهت بالا بردن تولید و تهیه امکانات جهت بکارگیری همه استعدادها و

تسهیل در امر تولید و تشویق فعالیت‌ها، تبلیغات وسیعی روی تهیه و تأمین نیازهای اساسی شده و در نتیجه بحران اقتصادی، به جای تخفیف یافتن، تشدید شده است و علیرغم حملات، تبلیغات و ادعاها، واردات بیشتر و مملکت وابسته‌تر شده است.

این مسئله ارزش آن را دارد که به طور جدی جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

* * *

سلطه: بند ج از اصل دوم قانون اساسی به درستی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را نفی کرده و هدف جمهوری اسلامی را تأمین قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی بیان می‌کند.

بند ۵ از اصل سوم «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب» را هدف قرار داده است. و بند ۱۲ از اصل سوم «پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیر بیمه» و بند ۱۳ در همین اصل تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها را عنوان نموده است.

و بالاخره در جهت تحقق قسط و عدل اسلامی فصل چهارم قانون اساسی محورهای اصلی مسائل اقتصادی و امور مالی را روشن ساخته است.

اصل ۴۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«... برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در

جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱- تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد.

این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد...»

در اصل ۴۴ قانون اساسی محورهای اساسی و پایه مالکیت در جمهوری اسلامی مشخص شده‌اند:

«نظام اقتصادی جمهوری اسلامی بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و

صحیح استوار است:

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکتها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل

فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.»

بازرگانی خارجی در روابط اقتصادی:

در مجموعه روابط اقتصادی کشور مسئله بازرگانی خارجی محور اصلی و عمده‌ای را تشکیل می‌دهد. در دنیای امروز، نه تنها در کشورهای دنیای سوم بلکه در تمامی کشورها، بازرگانی خارجی در اقتصاد آنها اهمیت حیاتی دارد.

به همین دلیل کمتر کشوری است در جهان که تمامی یا بخش عمده از بازرگانی خارجی آن تحت نظارت یا کنترل مستقیم و یا غیرمستقیم و یا تصدی دولت نباشد.

اصولاً بازرگانی خارجی کشورهایی که بخواهند به استقلال واقعی برسند و وابستگی‌های اسارت بار را ریشه‌کن کنند به ویژه کشورهای دنیای سوم که عموماً از جهت اقتصادی عقب‌نگهداشته شده و یا در حال رشد هستند و روابط اقتصادی حاکم بر آنها عمدتاً در کنترل ابرقدرت‌های شرقی و غربی است نمی‌تواند تحت نظارت و هدایت همه جانبه دولت نباشد.

اما این نظارت و هدایت و تصدی دولت شمشیر دو لبه‌ای است که گاه به جای آنکه مفید واقع گردد به سختی ضربه زننده است.

اولاً این نظارت و هدایت تنها وقتی می‌تواند مفید و موثر باشد که خود دولت ظاهراً یا باطناً و عملاً تحت کنترل و هدایت قدرتها و ابرقدرتها نباشد، وگرنه به صورت ابزاری قوی و خطرناک برای تعمیم هر چه بیشتر سلطه ابرقدرتها به کار خواهد رفت. (نمونه بارز آن تجارت خارجی در زمان پهلوی منفور می‌باشد) ثانیاً دولت کارآیی و صلاحیت و تقوای لازم را داشته باشد. در بسیاری از کشورهای دنیای سوم، به دلیل عدم صلاحیت و تقوا و کارآیی دولتمردان، بعد از کسب استقلال سیاسی، اقتصاد آنها به جای رشد و توسعه، و حرکت به سوی خودکفائی و استقلال، بدتر از زمان سلطه استعمار و استیلای خارجی دچار بحران و تلاطم گردیده است و همین امر موجب عکس‌العمل‌هایی شده است که به تشدید وابستگی‌ها منجر گردیده است.

بنابراین تا زمانی که دو احتمال بالا وجود دارد باید قدرت و امکانات نیروهای مردمی را در این فعالیت‌ها تقویت نمود.

پس از پیروزی انقلاب و پیش از تصویب قانون اساسی، دولت موقت در زمینه تحقق هدفها و آرمانهای اقتصادی انقلاب به مطالعه اساسی و تهیه طرحهای زیربنایی پرداخت و اولین اقدامات اساسی در جهت اصلاح روابط بازرگانی خارجی را آغاز کرد و به طور همزمان طرحهای اجرایی مناسبی از قبیل ممنوع ساختن ورود میوه، اتومبیل‌های خارجی و جلوگیری از صدور اجازه واردات به افراد یا گروههای انحصارگر را نیز به مورد اجرا گذاشت.

ادامه کار به تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی محول گشت که به موجب اصل ۴۴ تجارت خارجی در بخش دولتی آمده و تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط به وضع قانون واگذار شده

است.

پس از تشکیل مجلس شورای اسلامی وزارت بازرگانی با استفاده از تجارب به دست آمده، لایحه دولتی کردن تجارت خارجی را تنظیم و جهت بررسی و تصویب نهایی به مجلس تقدیم کرد. مجلس شورای اسلامی، بررسی آن را به کمیسیون ویژه‌ای محول کرد. این کمیسیون کار خود را طی جلسات متعددی انجام و گزارش نهایی را به مجلس تقدیم نمود. مجلس نیز، جز در موارد معدودی لایحه پیشنهادی را به تصویب نهایی رسانیده و جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارجاع نمود.

خط‌مشی نهضت آزادی:

خط‌مشی نهضت آزادی ایران مصوبه تیرماه ۵۹ در قسمت الف بند ۷ بر لزوم تبیین و برقرار ساختن نظام اقتصاد اسلامی و پاکسازی روابط اقتصادی و صنعتی کشور از ارزشهای ضد اسلامی یا غیراسلامی نظام پیشین تکیه صریح نموده است.

در نظام پیشین ارزشی ساخته و مشخص نشده بود جز تقلید و تبعیض، در اقتصاد اسلامی اخلاق و معیارها و ارزشهای اسلامی بر روابط اقتصادی اشراف دارند و در جمهوری اسلامی به این امر باید توجه گردد.

خط‌مشی نهضت هم چنین نیز کوشش در جهت تقویت خودجوشی و خودکفایی هر چه بیشتر جامعه در زمینه‌های اقتصادی فنی، علمی و قطع وابستگی‌های اسارت بار به دول خارجی و پایه‌ریزی روابط آزاد و مستقل که حافظ منافع ملت ما بوده و بالابرنده امکانات سرمایه‌های کشور گردد تأکید نموده است. در ادامه همین خط‌مشی چهارمین کنگره نهضت آزادی - کنگره شهید چمران - که در آبان ۶۰ برگزار شد در بخش پنجم قطعنامه خود چنین تصویب نمود:

«قانون اساسی در اصول متعدد و به خصوص در فصل چهارم به منظور تأمین استقلال اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، ضوابط و مقرراتی را پیش‌بینی نموده که متأسفانه تا کنون اجرا نشده است.»

«نهضت آزادی ایران اجرای همه جانبه و وسیع این اصول را لازمه رفع بحران اقتصادی کنونی و آغاز دوران جدیدی از شکوفائی اقتصادی می‌داند و معتقد است که عدم توجه به برنامه‌ریزی اصولی و علمی، به کار نگرفتن نیروهای لایق و متخصص وفادار به جمهوری اسلامی، عدم امنیت قضائی و شغلی و کسبی، بی‌توجهی به راه‌اندازی صنایع و سایر منابع تولید، فقدان یک سیاست خارجی مشخص، از عوامل اساسی نابسامانیهای اقتصادی کنونی می‌باشد.»

«نهضت آزادی ایران معتقد است که برای غلبه بر نابسامانیهای اقتصادی، دولت وظیفه دارد با پایان دادن به بحران سیاسی کنونی شرایط جذب نیروهای متعهد و کاردان را برای تنظیم برنامه‌های اساسی در جهت اجرای اصول مصرح در قانون اساسی، خصوصاً اصول فصل چهارم فراهم سازد.»

بیانیه نهضت به مناسبت چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب نیز اجرای دقیق و کامل فصل چهارم قانون اساسی درباره مسائل اقتصادی را برای تداوم انقلاب شرطی لازم و حیاتی دانسته است. بدین ترتیب نهضت آزادی ایران لزوم یک تغییر بنیادی و اساسی متناسب با معیارها و ارزشهای اسلامی و آرمانهای انقلاب اسلامی در روابط اقتصادی را اعلام داشته است.

بررسی لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی

آیا لایحه تصویب شده تأمین کننده اهداف انقلاب اسلامی و تحقق بخش اصول مصرحه در قانون اساسی خواهد بود یا خیر؟ برای اینکه بدین پرسش پاسخ دهیم این لایحه را به قانون اساسی عرضه کرده ارزیابی می‌کنیم.

اصل چهل و چهارم قانون اساسی که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم کرده و بازرگانی خارجی را به بخش دولتی محول نموده است، با واقع‌بینی تمام تصریح کرده است که:

«مالکیت در این بخش تا جائی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلامی خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند».

بطوری که ملاحظه می‌شود قانون اساسی حمایت از مالکیت در هر سه بخش یعنی هم در بخش دولتی و هم در بخش تعاونی و هم در بخش خصوصی را مشروط به چهار شرط دانسته است که عبارتند از:

۱- مطابقت با اصول دیگر این فصل، یعنی فصل چهارم قانون اساسی از جمله اصل ۴۳.

۲- عدم خروج از محدوده قوانین اسلام

۳- تاثیر آن در رشد و توسعه اقتصادی کشور

۴- عدم زیان و ضرر برای جامعه

از چهار شرط یاد شده در اصل ۴۴، دو شرط اول یعنی رعایت اصول دیگر قانون اساسی و مقررات اسلامی کم و بیش ثابت و لایتغیر هستند. اما دو شرط آخرین که یکی ایجابی و دیگری سلبی است. کاملاً متغیر و تابع وضعیت خاص مملکت و اوضاع و احوال و ضرورت‌های مرحله‌ای رشد می‌باشند.

عدم مطابقت با اصل ۴۳:

یکی از اصول فصل چهارم که رعایت آن در همین اصل ۴۴ الزامی شده است اصل ۴۳ می‌باشد. اصل ۴۳ تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص (نظیر واردکنندگان کالاهای مورد نیاز کشور در دوران طاغوت و تا حدی تا حال حاضر) را با صراحت منع نموده است. در عین حال همین اصل نیز منع می‌نماید که «دولت به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآید».

نظام اقتصاد اسلامی نه سرمایه‌داری است که تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاصی را اجازه بدهد و نه سوسیالیستی که بخش خصوصی از بین رفته و دولت به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآمده باشد و دولت جانشین «خدا» و «مالک و کنترل‌کننده» ناظر و متصدی تمامی فعالیت‌ها شده باشد.

لایحه بازرگانی خارجی به شکلی که تصویب شده است ممکن است هدف قسمت اول از اصل ۴۳ را تا حدودی تأمین کند یعنی مانع تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص بشود. اما اجرای آن به یک بورکراسی عظیم و بی‌سابقه‌ای نیاز دارد. این امر همراه با سایر نهادها و تأسیسات تولیدی و

اقتصادی تحت تصدی دولت قطعاً دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در می‌آورد که با هدف ذکر شده در قسمت دوم اصل ۴۳ مغایر است.

هم اکنون دولت جمهوری اسلامی به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق نه تنها در زمینه فعالیتهای تجاری، بلکه در سایر زمینه‌ها درآمد است. کافی است به موسسات و نهادها و فعالیتهای در زمینه مالی، تجاری و صنعتی، داخلی و یا خارجی نگاهی بیفکنیم! مشهود است که در مسائل اقتصادی نیز، همچون برخی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، اصول مصرحه در قانون اساسی نادیده گرفته شده‌اند.

محدوده قوانین اسلام:

در اصل ۴۴، این مسئله به صراحت بیان شده است که مالکیت در هر سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی باید از محدوده قوانین اسلام خارج نشود.

علاوه بر اصل مزبور، در اصل ۴ قانون اساسی آمده است که هیچیک از مصوبات مجلس و قوانین نباید از محدوده قوانین اسلام خارج شود.

اینکه آیا لایحه مصوبه رعایت این شرط اساسی، از شروط یاد شده در اصل ۴۴ قانون اساسی را نموده است یا خیر قابل بحث و بررسی است و مسلماً فقهای شورای نگهبان در این مورد به خصوص اظهار نظر خواهند نمود.

رشد و توسعه اقتصادی کشور، عدم زیان و ضرر برای جامعه

اصل ۴۳ برای رشد و شکوفایی اقتصادی وجوب برنامه‌ریزی عمومی برای اقتصاد کشور و تعیین ضرورت‌هایی که بر این برنامه‌ها در هر یک از مراحل رشد حاکم باشند را به صراحت بیان می‌کند.

آیا دولت تا کنون توانسته است برای اقتصاد کشور یک برنامه‌ریزی عمومی منطقی ارائه دهد؟ و مراحل رشد را مشخص و ضرورت‌های حاکم بر هر مرحله از رشد را معین سازد؟ تا بر اساس این برنامه‌ریزی ضرورت‌ها، و متناسب با آنها بتوان اولویت‌ها را در بازرگانی خارجی پیش‌بینی کرد؟

اقتصاد فعلی کشورمان اقتصادی تک محصولی صد در صد وابسته به نفت است. این وضعیتی است که در رژیم گذشته بر ما تحمیل کردند و متأسفانه همچنان ادامه دارد. آیا با ادامه چنین وضعی و روابطی می‌توان به رشد و شکوفایی اقتصادی سالم مستقل از ابرقدرتها امیدوار بود؟

چگونه می‌توان از رشد و شکوفایی اقتصادی صحبت کرد در حالیکه هنوز هم اصلی‌ترین منبع درآمد دولت ارز حاصل از فروش نفت است؟ که تنها از طریق ورود کالاها و خدمات خارجی، قابل انتقال به داخل و استفاده می‌باشد؟

صادرات غیرنفتی ایران در دوران رژیم طاغوت وضع فلاکت‌باری داشت. بعد از انقلاب در دوران دولت موقت، در سال ۱۳۵۸ به موجب آمار بانک مرکزی، ارزش صادرات غیرنفتی از افزایشی معادل ۴۶ درصد برخوردار گردید. اما با کمال تأسف در سال ۱۳۶۰ ارزش صادرات غیرنفتی تا حدود ۵۰٪ کاهش پیدا کرد.

در لایحه مصوبه، اگرچه پیش‌بینی‌ها و توجهاتی در امر صادرات شده است اما، همانطور که مقامات مسئول هم در مجلس بیان کرده‌اند دولت به دلیل پیچیدگی امر صادرات آمادگی لازم را برای انجام چنین

امر عظیمی ندارد. آیا این عذر بدتر از گناه نیست؟ در این صورت آینده صادرات کشورمان چه خواهد بود؟ اهمیت این امر زمانی معلوم می‌شود که به سیر نزولی صادرات در دو سال گذشته توجه گردد. به نظر نمی‌رسد که بتوان امید داشت برای مقابله با چنین وضع خطرناکی لایحه مصوبه راه حل مناسب و مفیدی را ارائه داده باشد.

حاکمیت و تصدی:

در لایحه مصوبه، دو مفهوم حاکمیت و تصدی در دولتی کردن بازرگانی خارجی، مخلوط شده است. دولتی کردن بازرگانی خارجی به معنای حاکمیت دولت بر کلیه روابط بازرگانی خارجی می‌باشد. این امر ضرورتاً به معنای آن نیست که دولت تصدی انحصاری تمامی امور بازرگانی خارجی را در دست گرفته و کلیه امور واردات و صادرات را خود انجام دهد.

به نظر ما چنین امری یعنی تصدی صددرصد انحصاری در امر صادرات و واردات تمامی کالاها توسط دولت نه تنها موجبات رشد و شکوفایی اقتصاد کشور را که اصل ۴۴ بر لزوم آن تکیه نموده است فراهم نمی‌آورد. بلکه به حال جامعه و رشد اقتصادی زیان‌آور است.

باید توجه کرد آنچه که موجب رشد و شکوفایی اقتصاد مملکت می‌گردد، تصدی هرچه بیشتر و انحصاری تمامی فعالیت‌های مملکتی، از جمله تجارت خارجی، توسط دولت نیست. بلکه این تفکر حاکم بر دولت و خط مشی منبعث از آن و کارآئی دولت در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای صحیح آنها است که نقش اساسی را ایفا می‌کند. اگر قرار بود دولتی کردن به معنای تصدی کامل تجارت خارجی در دست دولت هدفها و آرمانها و استقلال اقتصادی و سیاسی را تأمین نماید، دولت‌های قبل از انقلاب می‌بایستی در این امر توفیق پیدا می‌کردند. تجارت خارجی ایران به موجب قانون انحصار بازرگانی خارجی، مصوبه اسفند ۱۳۰۹ کلاً در اختیار و انحصار دولت بوده است. در دهه ۱۳۱۰، به موجب همین قانون و متمم آن تصدی واردات و توزیع شکر و چای، تریاک، دخانیات، ابریشم و نوغان، کالاهای پنبه‌ای و نخی، اتومبیل، غلات، قالی، و خشکبار پشم و پوست، انحصاراً در اختیار دولت بوده است. اما آیا این تصدی انحصاری توانست کمترین خدمتی به رشد اقتصادی و تحقق استقلال اقتصادی بنماید و یا حتی کشور را در زمینه تولید این کالاها به خودکفایی برساند؟ یا برعکس موجب تشدید وابستگی و تضعیف بنیانهای اقتصادی کشور و ابزاری در دست رژیم دست‌نشانده و وابسته پهلوی برای سرکوب ملت و غارت منابع مملکت گردید.

لایحه مصوبه، هدفهای اقتصادی بسیار مهمی را بر اساس مصالح ملی و معیارهای انقلاب و اسلام معین کرده است. اما لازمه تحقق هیچیک از آنان تصدی کامل و انحصاری تجارت خارجی در دست دولت نمی‌باشد. مثلاً برای جلوگیری از تجمل‌گرایی و تنوع‌طلبی در مصرف و عدم ورود کالاهای غیرضروری و مصرفی نیازی به تصدی مستقیم و انحصاری دولت نیست زیرا دست دولت برای عمل باز است. حتی قوانین گذشته هم امکان کنترل وسیعی را به دولت داده است. نه تنها قوانین موجود این امکان را به دولت می‌دهد بلکه دولت با کنترل کامل و صددرصد ارزهای خارجی قادر به اعمال چنین کنترلی می‌باشد. تجار واردکننده و بخش خصوصی ارز مورد نیاز برای خرید کالاهای مورد نظر، از جمله کالاهای غیرضروری و مصرفی را، از بانک مرکزی دریافت می‌کرده‌اند. به علاوه قسمت اعظم ارز مورد نیاز خرید کالا از

خارجی، از محل صادرات نفت تأمین می‌شود که کلاً در اختیار دولت است. این دولت است که می‌تواند برای خرید کالاهای مورد نیاز از بازارهای جهان ارز لازم را در اختیار واردکنندگان بگذارد و در اینجا باید تأکید شود آنچه نقش تعیین کننده دارد سیاست و خط مشی اقتصادی دولت است که باید اعلام شده به مرحله اجرا درآید. حاکمیت دولت در بازرگانی خارجی به این معنا است که دولت موظف است لیست کالاهایی را که ورود آنها را لازم و مفید و مجاز تشخیص می‌دهد تعیین کند و حتی کشورهای تولیدکننده را بر اساس خط مشی و سیاست آنها در برابر جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران تقسیم‌بندی نموده و در اختیار عموم واردکنندگان، نه افراد و گروههای برگزیده، بگذارد و از پرداخت ارز برای خرید کالاهای غیرضروری و مصرفی و تجملی و یا خرید کالاهای مجاز از کشورهای نامطلوب خودداری نماید و برعکس برای خرید کالاهای ضروری و مجاز از کشورهای دوست و مطلوب تسهیلات لازم را فراهم سازد. اگر دولت‌های قبل از انقلاب بر اساس خط مشی و سیاستهای ضد ملی و ضد اسلامی خود اعمال حاکمیت می‌نموده‌اند مسلماً دولت‌های انقلاب می‌توانند بر اساس خط مشی و سیاستهای صحیح و اسلامی اعمال حاکمیت نمایند. اگر دولت تا به حال در این کار توفیق نیافته است و هنوز کالاهای غیرضروری و مصرفی و تجملی حتی از کشورهای دشمن و یا نامطلوب وارد ایران می‌شوند و بازارهای ما را پر کرده‌اند بدین دلیل است که مسئولان وظیفه خود را خوب انجام نداده‌اند.

تمرکز در وزارت بازرگانی:

علاوه بر مسائل بالا در لایحه مصوبه تصدی واردات و صادرات کلیه اقلام که حجم پولی آن یک سوم بودجه کل مملکت را تشکیل می‌دهد در وزارت بازرگانی متمرکز شده است. برخی از مخالفین این لایحه استدلال می‌کنند که چنین تمرکز بی‌سابقه‌ای در یک وزارتخانه، امر دولتی کردن بازرگانی خارجی را به «وزارت بازرگانی» کردن آن تبدیل نموده است و با توجه به کمبود کادرهای ورزیده متعهد که مدیر و مدبر باشند احتمال بروز مشکلات ناشی از سوء مدیریت و نابسامانی و یا انحرافات بسیار بالا می‌باشد. این دسته از مخالفین می‌گویند که اصل ۴۴ قانون اساسی، دولتی کردن بازرگانی خارجی را تحت شرایطی تصویب کرده است. اما نگفته است که تماماً باید در وزارت بازرگانی متمرکز گردد. به نظر اینها تصدی واردات برخی از کالاها توسط چند وزارتخانه حداقل در مراحل اولیه و با توجه به شرایط کنونی هم ضروری و هم مفید بوده و موجب جلوگیری از برخی نابسامانیها خواهد شد. اما مقامات دولتی ضرورت تمرکز تمامی واردات و صادرات را در وزارت بازرگانی به خاطر ایجاد هماهنگی لازم می‌دانند، اما ایجاد هماهنگی میان فعالیت بخش‌های مختلف دولت تنها در قلمرو واردات کالاها نیست که ضروری است بلکه در تمامی مسائل اساسی مملکت این هماهنگی ضرورت دارد.

هر کس که کمترین تجربه و یا آشنایی با فعالیت‌های مملکتی داشته باشد می‌داند که مسائل چقدر به هم پیوسته هستند و هماهنگی تمامی نهادها و بخش‌ها تا چه اندازه ضروری است. آیا به دلیل نیاز به هماهنگی می‌توان تمامی فعالیت‌ها را در یک نهاد متمرکز ساخت؟ این تمرکز علاوه بر آنکه مفید نیست به دلیل ایجاد بوروکراسی عظیم و عدم برخورداری از مدیریت‌های مجرب و کار دیده، مضر و فاجعه‌آور است. هم‌اکنون نمونه‌های زیادی از این نابسامانیها در امر واردات کالا توسط مدیران جدید و بی‌تجربه وجود دارد که

جای بحث آنها در این مجموعه نیست و دولتمردان خود بهتر از هر کس به این مسائل واقف هستند. به نظر ما شاید بتوان با تفکیک وظائف و تقسیم وزارت بازرگانی کنونی به چند وزارتخانه، نظیر وزارت بازرگانی خارجی و... تا حدی از این تمرکز جلوگیری کرد.

دولتی کردن بازرگانی داخلی:

لایحه مصوبه آنچنان است که نه تنها حاکمیت و تصدی انحصاری کلیه اقلام کالاهای وارداتی و صادراتی بر عهده وزارت بازرگانی گذاشته شده است بلکه پیش‌بینی شده است که در بازرگانی داخلی و در خرید و فروش و توزیع کالاها نیز به میزان وسیعی بخش دولتی ابتکار و تصدی را در دست خواهد داشت و هم اکنون نیز خرید و فروش و توزیع بسیاری از کالاهای اساسی و ضروری و غیر ضروری توسط بخش دولتی انجام می‌گیرد.

بازرگانی خارجی دولتی در سایر کشورها:

در جستجوی راه‌حلهای مناسب به خصوص بایستی تجارب سایر کشورهای جهان را مورد توجه قرار داد.

در کشورهای صنعتی و به اصطلاح پیشرفته جهان، که عموماً در نیمکره شمالی قرار دارند، دو نوع نظام اقتصادی مشخص دیده می‌شود. در کشورهای اروپای غربی و امریکا، حاکمیت نسبی دولت بر امر تجارت خارجی برقرار است و جز برخی کالاهای استثنایی، دولت تصدی انحصاری خرید و یا فروش (ورود یا صدور) هیچ کالایی را در اختیار ندارد. در کشورهای اروپای شرقی که نظام سوسیالیستی حاکم است دولت حاکمیت و تصدی کامل و انحصاری بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی از جمله تجارت خارجی دارد.

در کشورهای دنیای سوم، که عموماً در نیمکره جنوبی قرار دارند، برخی به کشورهای سرمایه‌داری غربی وابسته بوده و از آنها تبعیت و تقلید می‌کنند و برخی از کشورهای سوسیالیستی پیروی می‌نمایند. در کشورهای وابسته به غرب در دنیای سوم، حاکمیت دولت خیلی وسیع‌تر از خود کشورهای غربی است و دولت‌ها کنترل بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی را در دست دارند و علاوه بر حاکمیت، تصدی مستقیم قسمت اعظم فعالیت‌های تجارتي را نیز در دست دارند (نظیر ترکیه، پاکستان و ایران زمان شاه). در این کشورها از آنجا که اهداف و خط‌مشی‌ها و سیاستها و برنامه‌های دولت در جهت خاصی می‌باشد، اعمال هر چه بیشتر قدرت دولت، اعم از حاکمیت یا تصدی به نفع تشدید وابستگی می‌باشد. بررسی وضعیت اقتصادی این کشورها، نظیر ترکیه و پاکستان، بحران عمیق و گسترده اقتصادی را نشان می‌دهد.

شک نیست که طرز کار این دسته از کشورها نمی‌تواند نمونه و الگو برای جمهوری اسلامی ایران باشد. نظامهای دیگری که نمونه و الگو برای بررسی می‌باشند عملکرد کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی است که خط‌مشی‌ها و برنامه‌های آنان با کشورهای دسته اول کاملاً متفاوت است و حاکمیت و تصدی امور تجارتي کلاً در دست دولت می‌باشد. در این نوشتار ما به بررسی بیشتری از وضع این کشورها می‌پردازیم.

در کشورهای سوسیالیستی، حاکمیت و تصدی در تجارت، اعم از داخلی یا خارجی تماماً در انحصار دولت است. بررسی وضعیت اقتصادی این کشورها، چه به لحاظ تأمین زندگی محرومان جامعه و چه به لحاظ قطع بستگی‌های اسارت بار به خارج بسیار آموزنده است و عمق مشکلات آنان را نشان می‌دهد. در کشورهای سوسیالیستی که کلیه ابزار تولید در دست دولت است و برنامه‌ریزیها در تمامی سطوح متمرکز انجام می‌گیرد و تصدی بازرگانی خارجی و داخلی کاملاً در دست دولت است ضمن آنکه دست‌آوردهای مناسبی دیده می‌شود دستگاههای اجرایی پرخرج و فساد پذیرند. بوروکراسی شدید و سطح کارآئی پایین است. به خلاقیت و ابتکار بها داده نمی‌شود و در نتیجه این کشورها از پیشرفتهای علمی و فنی زمان عقب‌تر هستند. در عمل نیز انعطاف‌پذیری لازم به منظور پاسخگویی سریع به نیازها و تحولات بازار را دارند و برنامه‌های تعیین شده نیز به طور دقیق اجرا نمی‌شود. سطح زندگی مردم اگر چه ارتقا پیدا کرده است اما برای قضاوت بهتر می‌بایستی نرخ ارتقا سطح زندگی مردم در این کشورها را نه با گذشته خود آنان، بلکه با کشورهایی که وضعیت مشابهی داشته‌اند مقایسه نمود.

در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ تجارت خارجی کشورهای سوسیالیستی تصویر بسیار جالبی را نشان می‌دهد. تجارت خارجی آلمان شرقی در ۱۹۶۰ حدود ۱۰۲ میلیون اضافه صادرات داشته است در حالیکه در ۱۹۷۹ تجارت خارجی این کشور با موازنه منفی برابر با ۴۱۹۰ میلیون دلار کسری روبرو بوده است. تجارت خارجی رومانی در ۱۹۶۰ حدود ۶۹ میلیون دلار موازنه مثبت داشته است ولی در ۱۹۷۹ این موازنه منفی و برابر با ۱۱۹۲ میلیون دلار کسری داشته است.

تجارت خارجی بلغارستان در ۱۹۶۰ کسری موازنه‌اش حدود ۶۱ میلیون دلار بوده است که در سال ۱۹۷۸ این کسری به ۱۷۳ میلیون می‌رسد.

چکوسلواکی در ۱۹۶۰، موازنه مثبتی برابر با ۱۱۴ میلیون دلار داشته است که در سال ۱۹۷۹ به کسری برابر با ۱۰۶۴ میلیون دلار می‌رسد.

لهستان در ۱۹۶۰ کسری موازنه‌اش برابر ۱۶۹ میلیون دلار بوده است که این کسری در ۱۹۷۸ به ۲۳۵۱ میلیون دلار می‌رسد.

مجارستان در ۱۹۶۰ کسری موازنه‌ای برابر با ۱۰۲ میلیون دلار داشته است که این رقم کسری در سال ۱۹۷۸ به ۱۵۵۷ میلیون دلار می‌رسد.

یوگسلاوی در ۱۹۶۰ کسری موازنه‌ای برابر با ۲۶۰ میلیون دلار داشته است که در سال ۱۹۷۹ این کسری به ۷۲۲۵ میلیون دلار می‌رسد.

به عبارت دیگر اگرچه حاکمیت و تصدی تجارت خارجی در این کشورها تماماً و انحصاراً در دست دولت می‌باشد لکن موازنه واردات و صادرات نه تنها بهبود پیدا نکرده است بلکه این انحصار تجارت به دلیل خط مشی سیاسی دولت‌ها دقیقاً تنها به نفع یک دولت خارجی، یعنی روسیه شوروی تمام شده است. آمار تجارت خارجی روسیه نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد تجارت خارجی روسیه شوروی با کشورهای عضو بازار مشترک بلوک شرق (کومکون) و سایر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال توسعه می‌باشد و بقیه آن با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است. به موجب این آمار صادرات شوروی به کشورهای غیرسرمایه‌داری تماماً افزایش چشم‌گیری را نسبت به واردات از آن کشورها نشان

می‌دهد. حجم عمده و قابل توجهی از تبادلات بازرگانی کشورهای اروپای شرقی با شوروی است (آلمان شرقی ۳۶، رومانی ۳۹، چکوسلواکی ۷۰، لهستان ۴۰ و مجارستان ۵۸ درصد).

در ۱۹۶۰ تجارت خارجی روسیه موازنه‌ای منفی و برابر ۶۶ میلیون دلار کسری داشته است. اما در ۱۹۷۹ صادرات شوروی به خارج قریب به ۶۷۰۰ میلیون دلار بر واردات آن افزایش نشان می‌دهد. بدین ترتیب بر عکس روسیه شوروی که بازرگانی خارجی‌اش با موازنه‌ای مثبت چشم‌گیری روبروست سایر کشورهای سوسیالیستی با موازنه منفی وحشتناکی روبرو هستند.

علاوه بر کشورهای سوسیالیستی، هند نیز تجارت خارجی خود را دولتی نمود و بررسی نتایج دستاوردهای آنان تجارب خوبی را ارائه می‌دهد تحلیل منتشر شده از جانب وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی این تجارب را به شرح زیر جمع‌بندی نموده است:

«هندوستان، در اوائل موفقیت‌هایی در این زمینه کسب کرد لکن تدریجاً آثار ضعف‌ها و کمبودها ظاهر شدند و در مواردی چند، دولت حتی ناچار گردید تجارت بعضی از اقلام را که قبلاً به طور کامل به عهده بنگاه تجارت دولتی هند گذارده بود مجدداً در اختیار بخش خصوصی قرار داده و یا از مشارکت تضمین شده آنان بهره گیرد.»

نشریه مزبور که تجارت خارجی هند را تجربه ناموفقی در دولتی کردن نامیده است توصیه می‌کند که جمهوری اسلامی می‌بایستی حتماً از تجارب هند سود گرفته و حتی‌الامکان اشتباهات آنان را مرتکب نشود و لذا مواردی را توصیه کرده است که باید حتماً بدانها توجه کرد. اما جالب است که در لایحه مصوبه به هیچکدام از آن درسها و تجارب آموزنده و توصیه‌ها توجهی نشده است.

در الجزایر روش دولت بر دولتی کردن تجارت خارجی محتاطانه و تدریجی بوده است. در ابتدا فقط حاکمیت دولت بازرگانی خارجی اجرا شد. یعنی دولت مقررات و قوانین را وضع و بخش خصوصی موظف بود برای واردات از دولت اجازه بگیرد. در مرحله بعد شرکتهای بازرگانی دولتی تشکیل یافتند تا مسئولیت کلیه واردات اساسی را در دست بگیرند. معذک آن دسته از کالاهایی که بخش مهمی از واردات را تشکیل نمی‌دادند در بخش خصوصی باقی ماند. دولت الجزایر به این نتیجه رسید که کنار گذاشتن واسطه‌های داخلی به علت داشتن امکانات حمل و نقل و اطلاعات و تجربه در امر توزیع مشکلاتی را در کوتاه مدت به وجود می‌آورد.

معذک مقامات رسمی دولت از آنچه امروز بعد از گذشت قریب به بیست سال از پیروزی انقلاب به دست آمده است راضی نیستند و خود در صدد چاره‌جویی‌هایی می‌باشند.

در لیبی نیز تجارت خارجی کلاً در دست دولت است. گزارشات موجود تصویری تیره و نامطلوب از تجارت خارجی لیبی ارائه می‌دهد.

لیبی اگرچه مشکل عدم توازن پرداختها در بازرگانی خارجی را ندارد و صادرات عظیم نفت این مشکل را حل کرده است اما مشکل واقعی اقتصاد لیبی همین وابستگی تمام و کمال به صادرات نفت است. هر ساله میلیاردها دلار ارز حاصله از فروش نفت به صورت کالاهای مصرفی و غیراساسی وارد لیبی می‌شود حجم واردات مرتباً رو به افزایش است.

روزنامه الزحف‌الاحضر نشریه رسمی لیبیایی در شماره ۱۴ سپتامبر ۸۱ خود ضمن ارائه آمار و بحث درباره آنها می‌نویسد:

«کشتی‌ها از ما نفت می‌گیرند و در برگشت هر چه دلشان می‌خواهد به ما می‌دهند و مسئولین اقتصادی ما به خیال خودشان با این کیفیت وسایل خوشبختی و رفاه ما را مهیا ساخته‌اند». «بدین ترتیب ما به صورت یک ملت مصرف‌کننده نازپرورده درآمدیم که دست به تولید نمی‌زند چون وزارت اقتصاد بازار را پر کرده است. راستی در این سرزمین چه حرفهای عجیب و غریبی زده می‌شود و انسان با چه اتفاقات عجیبی روبرو می‌شود. آن هم در کشوری که ملتش آزادی به دست آورده قدرت ثروت و سلاح را در دست گرفته و یک ایدئولوژی کاملی در سیاست و اقتصاد و جامعه‌شناسی در پیش گرفته که می‌خواهد با این ایدئولوژی بشر را نجات دهد و زور و اجحاف را از او دور سازد و کمیته‌ها را تشکیل داده تا اقتصاد کشور را در دست بگیرد و بر آن نظارت کند. یک شورای عالی اقتصاد تشکیل داده تا اقتصاد سراسر کشور را زیر نظر بگیرد ولی این ملت قبل از اینکه در فکر نجات دیگران باشد باید خود را از این اقتصاد وابسته نجات دهد اقتصادی که وابسته به سرمایه‌داری جهانی است و وزارت اقتصاد پایه‌ها و مقررات آن را تعیین می‌کند.»

در مصر و عراق و سوریه نیز بازرگانی خارجی دولتی بوده و می‌باشد. در مصر زمان ناصر تصدی بازرگانی خارجی تماماً در انحصار دولت بود در سوریه و عراق هنوز هم هست. عمق فاجعه در اقتصاد و تجارت این کشورها آنقدر است که حتی بدون بررسی آماری برای آشنایان به مسائل اقتصادی کاملاً محسوس است.

جمع‌بندی و اظهارنظر:

با توجه به توضیحات بالا نهضت آزادی ایران معتقد است لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی مصوبه مجلس شورای اسلامی، بدون توجه به چهار شرطی که با صراحت در اصل ۴۴ آمده است و ناظر به حدود و قلمرو و ضوابط مالکیت در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی است تهیه گردیده است و از این شروط حداقل سه شرط آن نادیده گرفته شده است.

در لایحه تصویب شده حاکمیت و تصدی تجارت خارجی تماماً و انحصاراً در اختیار دولت قرار داده شده است. تجزیه تصدی انحصاری به این شکل در سایر کشورهای جهان تجربه ناموفقی بوده است و در شرایط ایران هم نه تنها موجبات رشد اقتصادی را فراهم نخواهد ساخت بلکه مضر و زیان‌آور است. تصدی انحصاری تمامی اقلام کالاهای وارداتی و تمامی اقلام کالاهای صادراتی در این مرحله نه مفید برای رشد اقتصادی است و نه عملی است و مسلماً نقض غرض بوده و به ایجاد یک ماشین عظیم و پرخرج بوروکراسی، و در بسیاری موارد بی‌تجربه، که به هیچ وجه کارایی لازم را در حصول هدف نخواهد داشت منجر خواهد شد.

اصل ۴۴ قانون اساسی مالکیت در هر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی را در کنار هم مطرح ساخته است. نهضت آزادی ایران معتقد است ضروری است حدود و ضوابط و قلمرو مالکیت در هر سه بخش به هم و یک جا مشخص و معین گردد. تا این امر روشن نشود تحرک لازم در فعالیتهای اقتصادی، خصوصاً تولیدات داخلی به وجود نخواهد آمد.

متأسفانه در طی دوران بعد از انقلاب بخش دولتی حداقل کارایی را از خود نشان داده است و بخش خصوصی هم فعالیتهای خود را به حداقل تقلیل داده است. در حالیکه جناحی از بخش خصوصی که ناسالم و از ایادی و عوامل رژیم سابق بود از صحنه طرد شده است که می‌بایستی طرد می‌شد جناح سالم و مؤمنی که متعهد به ارزشهای اسلامی است و سالها تأمین‌کننده احتیاجات حوزه علمیه و حرکت اسلامی

بوده است و در طی دوران انقلاب هم تمامی امکانات خود را در اختیار حرکت اسلامی قرار دارد، اکنون قسمت اعظم تحرک اقتصادی خود را از دست داده است.

دولتمردان کنونی به کرات گفته‌اند و اکثراً هم تلاش دارند تا جناح سالم بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری در زمینه تولیدات داخلی، به حرکت درآورند اما به نظر می‌رسد تا زمانی که دولت نتواند ضوابط و قلمرو حدود مالکیت در هر سه بخش را به وضوح معین سازد و امنیت کسبی و شغلی را تأمین نماید چنین تلاشی به نتیجه نخواهد رسید.

ما نگران آن هستیم که برداشتن گامهای نادرست در امر تجارت خارجی در این مرحله خطیر و حساس موجب آن شود که زیانها و ضررهای جبران‌ناپذیری به اقتصاد کشور وارد شود و متصدیان امور را در وضعیتی قرار دهد که بالاجبار برای خروج از آن، شرایط نامطلوبی را در زمینه روابط بازرگانی خارجی بپذیرند که با اصل عدم وابستگی تعارض پیدا کند. ما نگران آن هستیم که با بروز نابسامانها میدان به دست کسانی بیفتد که با اصل حق حاکمیت دولت بر بازرگانی خارجی و تحولات اساسی در زمینه مسائل اقتصادی مخالفند و می‌کوشند تا اصل آن را، مخوش سازند. چنین دورنمایی مسلماً به نفع مستضعفان مملکت و رشد و شکوفایی اقتصادی و قطع وابستگی‌ها نیست و دقیقاً در درازمدت به ضرر مملکت خواهد بود.

به نظر ما در مراحل اول به منظور اجرای برنامه‌های رشد اقتصادی لازم و ضروری است که دولت تصدی چند قلم از کالاهای عمده وارداتی که از نظر حجم پولی و وزنی حدود ۷۰ تا ۸۰٪ کل واردات کشور را تشکیل می‌دهند در دست بگیرد و اجازه ورود سایر اقلام را به طور عادلانه و تساوی میان واردکنندگان تقسیم کند و به این ترتیب جلوی اعمال خلاف برخی واردکنندگان را سد نموده و به نفع مصرف‌کننده وارد عمل شود.

جمهوری اسلامی ایران ادعا دارد که اقتصاد اسلامی نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیستی است که نه به راه اقتصاد سرمایه‌داری غربی که آزادی کامل و بی‌حساب و کتاب روابط اقتصادی و تجارتي که رژیم شاه بر آن اصرار و تأکید داشت و نهایتاً در خدمت سرمایه‌داری وابسته به غرب بود، خواهد رفت و نه به شیوه‌های رایج در نظامهای سوسیالیستی، که حاکمیت و تصدی انحصاری دولت بر تمامی منابع و کارخانجات و خدمات و روابط است و دولت به عنوان یک کارفرمای بزرگ همه فعالیت‌ها را کنترل و در تمامی آنها دخالت مستقیم می‌نماید، متوسل خواهد شد. بلکه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران متعهد است و می‌خواهد راه جدیدی را به جهان عرضه کند. بنابراین جمهوری اسلامی نباید قدم در راهی بگذارد که خلاف چنین ادعا و اعتقادی است و دیگران آن را تجربه کرده‌اند و موفق نبوده‌اند.

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۶۱

بعدالتحریر

پس از تهیه این تحلیل و قبل از انتشار آن شورای نگهبان مصوبه قانونی مجلس شورای اسلامی را با ذکر ایراداتی رد و به مجلس عودت داد. ایرادات شورای نگهبان شامل تکیه لایحه مصوبه بر تصدی

انحصاری تمامی کالاهای وارداتی و صادراتی به خصوص محدودیت‌های غیرشرعی بر عملیات صاحبان کالاهای صادراتی و هم چنین غیرشرعی بودن برخی از مواد لایحه می‌باشد.

در تحلیل حاضر ما به اینکه آیا لایحه مصوبه با احکام اولیه شرع انور مغایرت دارد یا خیر نپرداخته‌ایم. و همانطور که ملاحظه می‌شود فقهای محترم شورای نگهبان در این مورد نظر داده‌اند و به این ترتیب در لایحه مصوبه رعایت شرط اول ذکر شده در اصل ۴۴ یعنی عدم خروج از محدود قوانین اسلام نیز نشده است.